

۱۳۸۹ / ۷ / ۱۳

۱۴۲۴.۲



پایان نامه کارشناسی ارشد  
رشته زبان و ادبیات فارسی  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه :

شرح حال شمس الدین محمد بردسیری کرمانی

استاد راهنما :

دکتر نجف علی رضائی آباده

استاد مشاور :

دکتر محمد شکرایی

نگارش :

مینو عچرش

خرداد ۱۳۸۹

۱۳۸۹ / ۷ / ۱۴

مجموعه اطلاعات مرکز علمی بزرگ

بسمه تعالی




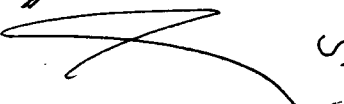
## تصویب پایان نامه

پایان نامه تحت عنوان: شرح احوال شمس الدین محمد بردسیری کرمانی

که در مرکز اهواز تهیه و به هیات داوران ارائه گردیده است مورد تایید می باشد. تاریخ دفاع: ۲۳، ۳، ۱۹

نمره: ۱۹ درجه ارزشیابی: عالی

اعضای هیات داوران:

نام و نام خانوادگی	هیات داوران	مرتبۀ علمی	امضاء
نجف علی رضائی آبادی	استاد راهنما	استاد دیار	
	استاد مشاور		
محمد رضا ابراهیم پور	استاد داور	استاد دیار	
مهدی کدخدای طالی	نماینده گروه علمی	استاد دیار	
شکی سبزی	نماینده تحصیلات تکمیلی	سبزی	



دانشگاه پیام نور استان خوزستان  
باصفهان

صور تجلسه دفاع از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد

جلسه دفاع از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد خانم / آقای: هینو میرزایی

دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی به شماره دانشجویی: ۸۴۷۱۰۳۱۴۹

تحت عنوان: شرح احوال شیخ ابوالحسن محمد بربرسی کرمانی

با حضور هیات داوران در روز دو شنبه مورخ ۱۳۸۹/۲/۲۳ ساعت ۹

در محل تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور استان خوزستان مرکز اهواز برگزار شد و پس از

بررسی، پایان نامه مذکور با نمره به عدد ۱۹/۱۰۰ به جروف بزرگ با

درجه عالی مورد تایید واقع شد.

ردیف	نام و نام خانوادگی	هیات داوران	مرتبه دانشگاهی	امضاء
۱	نجف علی زهنی آبادی	استاد راهنما	استاد راهنما	
۲		استاد راهنما همکار		
۳		استاد مشاور		
۴	محمد زهنی زکریا	استاد داور	استاد راهنما	
۵	شیرین	نماینده تحصیلات تکمیلی دانشگاه / گروه	بی	

تقدیم به ستاره های آسمان زندگی ام، همسر و دخترم پریسا:

به پاکی بارانی و به زلالی شبنم، من لحظه های ناب با شما بودن را به دنیایی  
نمی فروشم، با شما جاده ی تنهایی ام به شاهره عشق و محبت ختم می شود. به  
من آموختید که بیاموزم آنچه را که باید می آموختم و حال من به شکرانه آنچه  
آموختم و هستم بردستان پر مهرتان این یادگار را می نشانم.

## قدردانی

لازم است از جناب استاد رضائی آباده که در رفع پاره ایی از اشکالات زحمات بی دریغی متقبل شدند و سخاوتمندانه، ساعت های فراوانی را به این امر اختصاص دادند و مرا مرهون الطاف خود نمودند، بسیار سپاسگزاری و قدردانی کنم.

برای ایشان آرزوی توفیق و تندرستی روزافزون را دارم.

جاداردازلطف بی نهایت و محبت های بی دریغ، خانواده ی محترم خود و همسرم تشکر و قدردانی کنم و از خداوند منان، طول عمر و سلامتی را برای این عزیزان خواهانم.

## چکیده

شمس الدین محمد بردسیری کرمانی شاعر و عارف بزرگ قرن ششم، در سال ۴۶۸ هجری در بردسیری متولد شد؛ و بیشتر فعالیت های خود را در این شهر متمرکز کرده بود. شیخ «خانقاه سلطان» بوده و از علوم رسمی و به خصوص عرفانی بهره برده، زیرا او مشرب تصوف داشته و به قول عوفی - در دریای طریقت غواص است - شمس الدین در بیان حقیقت به نظم پارسی چند مثنوی نوشته، که اثر گرانبه‌ای عرفانی به نام «مصباح الارواح» از ایشان در دست است. مرشد و پیر شمس الدین که مقامات و راه و روش سلوک را از آن آموخته معین الدین صفار است. که به احتمال زیاد او یکی از افراد خاندان صفار و جزو محدثین و فقها بوده؛ و او مرشد و راهنمای شمس الدین محمد بردسیری کرمانی بود. شاعر به هیچ روی از یک روحیه والا مذهبی دور نیست و خط سیر زندگی ایشان نشان می دهد که بازندگی ساده و بی الایش و با دلی سرشار از نور عشق و ایمان دل باختگان کوی تصوف را به شرکت در احساسات خویش دعوت کرده است. شمس الدین محمد با اثر خویش «مصباح الارواح» جلوه یی بسیار زیبا از دانستنی های خود، طبیعت و جغرافیای سرزمینش سود جسته تا ضمن بیان داستانی جذاب، آرزوها، ترسها و امیدهای خویش را نشان می دهد. و اصطلاحات دینی، منطقی، فلسفی، عرفانی، نجوم، حقیقت قیامت و بهشت و صفات مختلف انسانی را مورد بحث قرار می دهد و در این باب ها توانایی شعر سرایی خود را نشان می دهد.

## پیشگفتار

بنام خداوند جان و خرد  
کزین برتر اندیشه برنگذرد  
خداوند نام و خداوند جای  
خداوند روزی ده ورهنمای

سپاس و ستایش معبودی راست که انسان را به زیور سخنوری بیاراست «خلق الانسان علمه البیان» و فضیلت و مزیت عقل را به اوعطا کرد، و نوشتن آموخت «عَلَّمَ بِالْقَلَمِ»، و یا هدایت به نوشتن، و خواندن او را علم و معرفت آموخت «علم الانسان مالم يعلم».

ادبیات فارسی یکی از مهم ترین حلقه ها، درسلسله ی آثار و ادبیات جهانی، گوهر مدنیت و فرهنگ مشرق زمین و دنیای اسلام، دراصل محصول فرایندی عظیم از مبادلات فرهنگی، برخوردها و تأثیرپذیری متقابلی است که در طول قرن هاصورت پذیرفته، و یکی از بزرگترین حوادث فرهنگ بشری است؛ آنچنان که بسیاری از فرهیختگان جهان، مارا به آثار ادبی مان می شناساند.

زبان و ادبیات فارسی با همه ی جلالتش، نیاز دارد که از نو نگریسته شود، درباره اش تدقیق و ظرایف لطایفش بررسی گردد. در این باز نگری چند نکته مطرح است: نخست آنکه غث و ثمین از هم باز شناخته شود. دیگر آنکه مایه یی باشد برای ادب امروز و آینده، آنچنان که تداوم ادب امروز، تداوم منطقی ادب گذشته باشد. و سوم آنکه تذکری باشد برای زندگی، از آن جهت که ساختن جهان امروز بی تردید، نیاز به ایثار، تزکیه، پاکدلی و پاک اندیشی دارد، همه را می توان از ادب گذشته فرا آموخت.

در طول دوره ی کارشناسی ارشد موضوع های متعددی با راهنمایی استادان گرامی برای نوشتن پایان نامه ی تحصیلی جست و جو می کردم؛ چندین عنوان مورد علاقه ام را که برگزیدم، پس از بررسی معلوم می شد که درباره ی آنها تحقیقاتی انجام شده؛ بنابراین یکی از شخصیت هایی را که در تاریخ ادبیات ایران ناآشنا مانده بود، باز نگری کردم، تا آنچنان که بایسته است، نامدار عرصه ی علم و ادب و عرفان - شیخ شمس الدین محمد بردسیری کرمانی از دیار کریمیان - در جایگاه واقعی خود، و ادب و هنر ایران شناخته شود. که خوشبختانه این موضوع مورد تأیید قرار گرفت، و پژوهش خویش را باتوکل به خداوند متعال آغاز کردم.



برای این حقیر افتخار بزرگی است که تحقیقی را هر چند ناکافی جمعاوری و درتدوین زندگینامه ی شخصیت های بزرگ ومطرح واثر گذار این خطه ی عزیز ، گام مؤثری در راستای نشر آثار ،افکار و عواطف پاکِ بزرگ مردان ایران برداشته ام.

مردانی که درگذر پیچ وخم قرن هاو روزگاران ودر برهه های مختلف تاریخ پرنشیب وفراز این دیار، همواره مشعلدار علم وفصل، وپرچمدار شور وشعور بوده اند . اندیشمندان بزرگی که به تنهایی نامشان زیب وفخرجامعه است.

به هر حال مجموعه یی که اینک در پیش رودارید، پژوهشی است که با دقت خاص و بررسی منابع متعدد، زندگی نامه یی از بزرگان عرصه ی دانش وفرهنگ کرمان فراهم آورده ام.

امید است تلاش واهتمام بنده در تألیف این مجموعه ی سودمند، مفید و مورد استفاده ی دانش پژوهان علاقمند به ادبیات فارسی قرارگیرد، تا در نهایت شناخت بهتر دریاره ی شاعران این سرزمین مقدس اسلامی(کرمان) به دست آید، ودر زمینه ی ترویج ادبیات وانتقال تجربه ازنسل گذشته به نسل کنونی توفیقاتی داشته باشم.

همین بضاعت را مرهون ارشاد و راهنمایی دلسوزانه ی جناب دکتر رضایی و دکتر شکرایی می دانم. امید است استادان محترم خطاهایم را به دیده ی اغماض بنگرند، وکاستی ها را گوشزد فرمایند. علت این نواقص موجود در پایان نامه، نبودن منابع کافی از اوضاع فرهنگی، اجتماعی وادبی منطقه دانست.

## فهرست مطالب

صفحه

عنوان

### بخش ۱ : مقدمه

۲	.....مقدمه
۴	.....شیوه کار

### بخش ۲ : شرح حال بردسیری کرمانی

۶	.....شرح حال شمس الدین محمد برد سیری کرمانی
۱۱	.....طریقت شمس الدین محمد بردسیری
۱۲	.....سفرهای دنیایی و عرفانی شمس الدین محمد بردسیری کرمانی
۱۳	.....اخلاق شمس الدین محمد
۱۴	.....دیدگاه نویسندگان در مورد شمس الدین محمد بردسیری کرمانی
۱۷	.....آشنایی با پیر و مرشد بردسیری کرمانی
۱۹	.....درآمدی بر محل زندگی شمس الدین محمد بردسیری کرمانی
۲۲	.....یادداشت های فصل دوم

### بخش ۳ : بررسی توانایی های برد سیری کرمانی در شعر

۲۵	.....توانایی شمس الدین محمد بردسیری کرمانی در سخنوری
۲۸	.....نگاهی به مثنوی «مصباح الارواح» شمس الدین محمد برد سیری کرمانی

- ویژگی دستوری و نوشتاری شاعر در کتاب مصباح الارواح ..... ۳۱
- بررسی علوم ومصطلحات گوناگون در شعر شمس الدین محمد بردسیری کرمانی ..... ۳۶
- شناخت ستارگان در شعر شمس الدین محمد ..... ۴۴
- نمایی از احادیث و آیات قرآنی در شعر بردسیری کرمانی ..... ۴۵
- مقایسه وصف در شعر شمس الدین محمد بردسیری کرمانی با شعر کهن و معاصر ..... ۵۴
- یادداشت های فصل سوم ..... ۶۲

#### بخش ۴ : عرفان بردسیری کرمانی

- تأملی بر سیر عرفانی شمس الدین محمد بردسیری کرمانی ..... ۶۶
- نمونه ای از مضمون های اشعار شمس الدین محمد بردسیری کرمانی ..... ۸۹
- یادداشت های فصل چهارم ..... ۹۵

#### بخش ۵ : فنون و آرایه های ادبی شعر بردسیری کرمانی

- شناخت فنون و آرایه های ادبی اشعار شمس الدین محمد بردسیری کرمانی ..... ۹۸
- بیان ..... ۱۰۳
- بدیع ..... ۱۱۰
- شرح و توضیح چند بیت مشکل از اشعار بردسیری کرمانی ..... ۱۲۶
- یادداشت های فصل پنجم ..... ۱۲۸

## بخش ۶

نتیجه ی دریافت ها ..... ۱۳۰

کتاب نامه ..... ۱۳۲

بخش ۱:

مقدمه

## مقدمه

«عواطف صنع یزدانی، ولطایف فضل ربانی، که وفاق شکرآن در حق ما زیاده از این است، که قوت تحریر به تقریرآن وفا نماید. سپاس و درود براو که از تألیف و ترکیب، معمای جهان را ترتیب داده؛ و سلام مدام بر پیامبران و امامانش که با وجود پرتو کریمانه ی ذات مبارکشان، نظام هستی تحریر یافته است.»

همواره سخن از این است، که سرزمین ایران مهد دلیران، نام آوران، شاعران، عالمان، دانشمندان و... برجسته، حتی در ابعاد جهانی بوده وهست.

یکی از این گزینه ها ثبت و ماندگاری تاریخی این شخصیت ها است. آن هایی که مربوط به گذشته های دور می باشند، آوردن زندگینامه شان به میان مردم، در واقع عینی کردن آنان برای کسانی است که شاید انگیزه یی برای مطالعه و مراجعه به تاریخ نداشته باشند.

این رویکرد از این جهت می تواند اهمیت پیدا کند، که دیدگاه های خاص دوره یا زمان این شخصیت های برجسته، در تعامل با زمان حال قرار گیرد آنچه را که امروزه در مناسبات و روایت زندگی مدرن از یادمان رفته است، یادآوری، و برجسته کند.

گزینه ی دیگر، تشریح ابعاد زندگی آنان به خصوص تلاش ها و کوشش هایی می باشد، که در دوران حیات خویش در صحنه های مختلف علمی، فرهنگی، ادبی، اعمال کرده اند و گام های مؤثر و برجسته یی که برای خدمت به بشریت و ترقی و تعالی مردم و سرافرازی بیشتر نام کهن سال ایران زمین برداشته اند.

لذا با این انگیزه ی ویژه و با توجه به این نکات، تاریخ ایران همواره وارث آثار بزرگانی است که در پهنه ی تاریخ چون خورشید می درخشند؛ و به حق، آنان یکی از سرمایه های افتخار آمیز ما هستند؛ زیرا خدمات کرمانی ها در عرصه ی ادب، اخلاق، علم، فضیلت، فرهنگ و تمدن ایران بی شمار و متعدد است.

مجموعه یی که اینک از نظر خوانندگان محترم می گذرد، و بیانگر مختصری از زندگینامه و افکار، عقاید، اخلاق و رفتار یکی از شخصیت ها و مفاخر دیار کریمان می باشد، که در دوران پربرکت خویش با شعرهای زیبایش در زمینه های مختلف فرهنگی، ادبی و عرفانی این سرزمین کهن سال نقشی عمده داشته، و گام های مؤثری در این راه برداشته است، که برگرفته از شعرهای این

شخصیت برجسته است. زیرا اشعار شاعران، آینه‌ی بی‌است که آیندگان در آن معنویات، مادیات، اجتماعیات و اخلاقیات گذشته گان را می‌بیند.

بنابراین شایسته و لازم است؛ که بزرگان ادب فارسی را - که ناشناخته و گمنام مانده اند- شناخته، و آثار این سخنوران را از جهات گوناگون مورد بررسی و تحقیق قرار دهیم.

بدون تردید مرور عمیق، محققانه و مسؤولانه‌ی آثار سخنور بزرگ ناشناخته‌ی ای چون شمس‌الدین محمد بردسیری کرمانی - با توجه به مشکلات فراوانی که پیش روی محقق بوده - در این مجموعه خالی از نقص نیست. ومدعی نیستم که آنچه در این مجموعه به رشته‌ی تحریر در آمده، تراوش قلمی و حاصل اطلاعات شخصی است؛ بلکه با توجه به گفته‌ی مورخ بزرگ «بیهقی» که فرمود: «اخبار گذشته را دو قسم گویند، و آن را سه دیگر شناسند؛ یا از کسی بیاید شنید، و یا در کتابی بیاید خواند.»

لذا بیشتر مطالب ذکر شده در این مجموعه، برگرفته از آثار ارزشمند ستارگان علم و ادب، و معرفت گذشته و حال سرزمین ادب پرور و افتخار آفرین کرمان است؛ که در جای خود معرفی شده اند.

در این راستا پژوهش بنده به عنوان بخشی از کتاب تاریخ ادبیات ایران با نام «چهره‌های ماندگار کرمان» به پیشگاه پژوهشگران و شیفتگان دانش و معرفت تقدیم می‌شود. و منتهای همتم، کوشش غواصی است، که از قعر دریا‌ی ژرف، گوهرها را برآورده، و تقدیم اهل ادب کرده است. به قول شاعر:

سنت ابر است این که هرچه گیرد زیجر جمع کند، جمله را باز به دریا دهد

## شیوه ی کار

ابتدا تمام کتاب نامه هایی که درباره ی شخصیت ادبی بردسیری کرمانی مطالبی نوشته اند، با دقت خاصی مرور کردم؛ و باتوجه به حوزه ی موضوع تحقیق به سیراجمالی درزندگینامه شمس الدین محمد پرداختم؛ و هر یک از ابعاد زندگانی این شاعر و عارف بزرگوار را بررسی کرده ام؛ تا هر کدام از افراد جامعه بدین باور برسند که درطول حیات زود گذر، برداشتن گامی هر چند کوتاه در راه خدمت به خلق، ساده زیستی به دور از تظاهر و شعار، یکی از عوامل کسب رضای خداوند و رسیدن به مرزهای جاودانگی است.

شایان ذکر است؛ بعد از شناخت منابع مورد نیاز و مطالعه ی آنها، تمام زوایای دید و نگرش اخلاقی، طریقت، سفرها، آثار، نکات دستوری و عرفانی اشعار شاعر را مورد بررسی قرار داده و در بخش های مجزا هر موضوع توزیع و شرح داده شده است.

بنابراین شایسته و لازم است که بزرگان ادب فارسی با تحقیق و بررسی در آثارشان مورد توجه و شناسایی قرار گیرند.

سخن به که ویران نگرده سخن	چو از برف واز باران بنای کهن
اگر چند هم بگذرد روزگار	نوشته بماند زما یادگار



بخش ۲ :

شرح حال بردسیری کرمانی

## ۱-۲ شرح حال شمس الدین محمد بردسیری کرمانی

استان کرمان از دیر باز، مرکز شخصیت های علمی، هنری، ادبی، سیاسی و قلمرو حکومت فرمانروایان و حاکمان و امرای شایسته لایق ایران بوده است.. بردسیر کرمان نه تنها یکی از شهرهای قدیمی ایران است، بلکه مهد پرورش بزرگان، ادیبان، عارفان و هنروران بزرگی بوده، که نام پرافتخار آنان در صفحات زرین تاریخ ایران برای ابد ثبت است.

شیخ شمس الدین محمد بردسیری کرمانی، شاعر، عارف بزرگ قرن ششم در سال ۶۸۰ در بردسیر متولد شد و در همین شهر در سال ۵۳۲ درگذشت؛ و به خاک سپرده شد، دوران کودکی و نوجوانی او در بردسیر کرمان گذشت، و در همین شهر به تحصیل علوم و معارف زمانه پرداخت، و در تمامی میدان های معرفت عصر، از ادبیات گرفته تا حدیث، طب، نجوم، حکمت و کلام به درجه ی والایی رسید و این مقام علمی او را، از بین اشعارش، می توان به روشنی دریافت.

خاندان شمس الدین از خاندان های اصیل غزنه بودند، هنگامی که هنوز پدرش زنده بود یک چند به مازندران و بلخ سفر کرد ولی بیشترین اقامت وی در بردسیر بود؛ که به عقیده ی برخی از صاحب نظران، وی را می توان همسنگ مولانا و نظامی دانست.<sup>۱</sup>

وی در دورانی که علم و ادب و هنر در ایران از رونق بسیاری برخوردار بود، در شعر عرفانی پایگاه ممتازی به دست آورده بود و بیشتر فعالیت های خود را در قالب مثنوی متمرکز کرد.

شمس الدین محمد در بردسیر، خانقاهی را اداره می کرد و مکتب عرفان را گسترش می داد. ایشان با بزرگانی چون شیخ فرید الدین عطار، نجم الدین رازی اوحدی کرمانی و افضل الدین ابوحامد کرمانی هم دوره بود، و اقتدارش در عرصه ی علم و عرفان تا بدان جا رسید که توانست میان این بزرگان چنین جلوه ای داشته باشد؛ محمد عوفی در «الباب الالباب» از او به عنوان سلطان و عارف زمان یاد می کند.<sup>۲</sup>

به طور کلی به عهده ی هر سخنور صاحب نظری است که هر زمان با آشنا شدن به فنون شعروادب، دیوان اشعار استادان پیش از خویش را بررسی کند، چه بسا که در گلزار سخنانشان گل هایی در خور اندیشه ی خود بچینند و با ذوق ویژه ای آذین بندی نمایند و به دلهای مشتاقان بنشانند و از دریای معانیشان دردانه هایی بیابند و به طبع خویش حلیه ی اندیشه هایش گردانند، در حقیقت:

یک نکته بیش نیست غم عشق و آن عجب کزهرزبان می شنوم نامکرر است

گاه روح شیخ شمس الدین محمد در اوج عرفان به پرواز درمی آید، و مضامین بلند عرفانی را همانند سنایی، عطار و محمد عوفی می سراید؛ و گاه گل طبعش را در گلزار مثنوی های نظامی پرورش می دهد؛ گاه نیز خیام وار رباعی می گوید؛ اگرچه کلامش توان برابری با فلسفه ی خیام را ندارد، ولی بعضی اصطلاحات او را گلچین می کند؛ و به وصف دلدار و شوق دیدار او آغاز سخن می کند؛ و دل و جان در هستی می بازد و بر اثر سوز عشق و جذبه ی شوق روبه خانقاه می نهد، و در آنجا از رحیق عشق معین الدین صفار فیض می برد. و اسرار عرفان را به عاشقان دین و دلباختگان نشان می دهد؛ و در عالم اقلیم لامکان عالم تجرد سیر می کند.<sup>۲</sup>

شمس الدین از وابستگی ها آزاد می شود و به ملک هستی پشت پا می زند و تنها پادشاهی و سلطنت را در ملک فقر می بیند. همان گونه که هاتف هم عقیده با او می نویسد :

بی سرو پا گذاری آن جا                      سر ز ملک جهان گران بینی  
هم در آن پابرهنه جمعی را                  پای بر فرق فرقدان بینی<sup>۴</sup>

شیخ، با این اندیشه ی عرفانی از سر جان در می گذرد، و به سروسامان وصل جانان

می طلبد.

چون بی تردید در طریق سیروسلوک گوهر مقصود را در خطه ی کرمان یافته، و در جستجوی مراد و مقتدای عرفانی خود - معین الدین صفار - به این کوی و آن کوی رهسپاری گردد؛ تا مگر به صاحب دلانی که عطش شوقش را بنشانند، دست یابد؛ و مطلوب خود را از یاور دیار جوید. گویی با رقت قلب و طبع لطیف به گوهر مقصود ره نمی برد، و درمی یافت، که هر کجا باشد، و در هر چه بنگرد، جلوه هایی از دیدار دلدار می بیند، و همچون خورشید، این حقیقت بر او تجلی می کند که :

هرکس که تراشناخت جان را چه کند  
 دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی  
 فرزند عیال و خانمان را چه کند  
 دیوانه ی تو هر دو جهان را چه کند<sup>ه</sup>  
 و چون به مقام عشق می رسد، از اسرار آن پرده برمی دارد، و جلوه هایی از آن را  
 در اشعار خود می نماید، و چه بسا در وادی اسرار عشق سرگردان می شود، هرگز از عقل مدد  
 نمی جوید، و غم یار اغیار نمی گوید، و با اقتباس از آیات کریمه لطف طبع و دقت نظر و ظرافت  
 اندیشه ی به کار برده که الحق این هنر می توانسته، برای آنان که با شعر ادب و ظرایف آیات قرآنی  
 آشنایی دارند، سرمشق عالی باشد.

شیخ، مثنوی عرفانی مصباح الارواح را در «۱۱۲۵» بیت و بین سالهای ۵۸۱ تا دهه ی قرن  
 ششم - و در زمان تسلط ترکان غز بر کرمان - سروده است.

این منظومه، با ابیاتی برون لیلی و مجنون نظامی به نظم در آمده است؛ که مقدمه ی آن  
 با ابیاتی استادانه و استوار در وصف صبحدم و خضر مبارک پی، که به صورت معین الدین صفار مراد  
 و مقتدای روحانی شمس الدین بردسیری نمودار شد، و با الهام غیبی او را به سرودن مصباح رهنمون  
 گردید: اینچنین آغاز شده است :

چون غره صبح گشت غرا	شد طره آسمان مطرا
بر بست فلک نطق انور	بگشاد عروس چرخ زیور
چتر شه شام، سرنگون شد	شب در کف صبحدم زبون شد
از شهر به سوی باغ رفتم	وز باغ به سوی راغ رفتم
ناگه پیری زره برآمد	شادمان به میان ما در آمد
بنمود چو خضر رایگانی	در ظلمتم آب زندگانی
بشناختمش که خضر پاک است	پیرره و قطب نورناک است
کرد این همه رمز و نکته تالیف	مصباح نهاد نام تصنیف

(۴، ۶۰، ۶۸)

استاد فروزانفر، در سال ۱۳۴۷ مجموعه «مصباح الارواح» شمس الدین بردسیری کرمانی  
 را منتشر کرد.

شمس الدین حمله ترکان غز بر کرمان، و فتنه آنان را اینگونه بیان می کند:  
 کرمان را غزان گرفتند  
 یکباره در او مکان گرفتند  
 ظلم است و فتور در وی اکنون  
 قحطی و باد وریزش خون